

فعالیت‌های اقتصادی حرام در فقه شیعه

چکیده

اسلام دارای مکتب اقتصادی است نه علم اقتصادی. در اسلام فعالیت‌های اقتصادی کنترل شده و دارای محدودیت‌های درونی مثل ایمان و اخلاق و محدودیت‌های برونی مثل قوانین دولتی و شرعی است. مواردی از فعالیت‌های اقتصادی که موجب تقویت ظلم و مانع تحقق ارزش‌های اسلام و عدالت اجتماعی می‌شده در شرع مقدس اسلام حرام گردید که از جمله‌ی آنهاست فروش سلاح به دشمنان دین، کافر باشد یا مسلمان اجاره دادن مسکن یا وسیله‌ی نقلیه و.... جهت استفاده‌ی حرام از آن چاپ و نشر و حفظ و تدریس و تعلیم کتب ضلال، کلاهبرداری و خیانت در معامله احتکار کالا، که در نتیجه حاکم اسلامی حق دارد محتکر را اجبار بر فروش کالای خود نماید و در صورت اجحاف کالای او را نرخ‌گذاری کند. حرمت احتکار اختصاص به موارد خاصی ندارد بلکه شامل تمام نیازمندی‌های مردم می‌گردد.

کلید واژه:

اقتصاد، سلاح، اجاره، ضلال، احتکار.

فعالیت‌های اقتصادی حرام در فقه اسلام

مکتب اقتصادی و علم اقتصاد

قبل از ورود به اصل بحث یادآوری می‌شود که:

اسلام دارای مکتب اقتصادی است نه علم اقتصادی و آن چه به عنوان اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد، نظام و روش اقتصادی اسلام است نه علم اقتصاد.

اگر سؤال شود که فرق میان این دو چیست؟

گفته می‌شود علم اقتصاد عبارت است از دانشی که زندگی اقتصادی و پدیده‌های آن را تفسیر می‌کند و روابط میان پدیده‌ها و اسباب و علل آن‌ها را تعیین می‌نماید.

ولی مکتب اقتصادی عبارت است از شیوه‌ای که جامعه در زندگی اقتصادی خود برای حل مشکلات برمی‌گزیند. مثلاً بحث درباره‌ی عوامل و اسبابی که علت کمی و زیادی تولید می‌گردد و بحث از قانون عرضه و تقاضا از مسائل علم اقتصاد است. ولی وقتی همین مسائل، جنبه‌ی علمی به خود گرفت و مورد موافقت یا مخالفت یکی از مکتب‌های اقتصادی واقع شد از مسائل مکتب اقتصادی است.

بنابراین علم اقتصادی به معنایی که ذکر شده در حوزه‌ی مسؤولیت اسلام نیست، زیرا بشر در اثر کوشش‌های علمی راه رسیدن به تولید بهتر و استفاده‌ی بیشتر از منابع و ثروت‌های طبیعی را خواهد پیمود، ولی اسلام سعی می‌کند مسأله‌ی اقتصاد به بیان قوانینی پردازد که فعالیت‌های دانشمندان اقتصاد را محدود و طرح‌های آنان را در چارچوب حق و عدالت قرار داده و مشخص کند کدام یک مشروع یا نامشروع و کدام یک عادلانه و یا دور از عدالت و اخلاق است.

بنابراین شهید اندیشمند و فقیه، سید محمد باقر صدر می‌فرماید:

مفهوم عدالت اجتماعی حد فاصل میان مکتب و علم اقتصاد و به منزله‌ی شاخصی است که افکار مکتبی را از نظریات علمی جدا می‌کند. (اقتصادنا، شهید صدر، ص ۳۴۷-۳۴۱).

محدودیت‌های فعالیت‌های اقتصادی در مکتب اقتصادی اسلام

مکتب اقتصادی اسلام، درباره‌ی فعالیت‌های اقتصادی و کنترل آنها از انحراف دو نوع محدودیت مقرر داشته:

نوع اول: محدودیت درون است که از تربیت و پرورش اسلامی فرد پدید می‌آید به گونه‌ای که اسلام بر همه جوانب او حاکم است و با توجه به این که این محدودیت از روح و فکر او سرچشمه می‌گیرد، آن را مرز آزادی‌های خود نمی‌داند بلکه آن را تکامل روحی می‌پندارد. و ثمره‌ی این محدودیت عبارتند از:

ایمان، اخلاق، انفاق، ایثار، دوری جستن از خوردن مال مردم، پرداخت خمس و زکات.

هر یک از این موارد در سالم‌سازی اقتصادی نقش مؤثری دارد و روح انسان را تکامل می‌بخشد، و ثمره‌ی فعالیت اقتصادی فراگیر شده و همه‌ی جامعه بهره‌مند می‌شوند. بنابراین اولیای الهی درباره‌ی هر یک از موارد مذکور تأکیدات فراوان داشته‌اند که به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ (بقره / ۲۶۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بهترین آن چه به دست آورده‌اید انفاق کنید»

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

تَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ صَاعٍ وَ لَوْ بِقَبْضَةٍ وَ لَوْ بِتَمْرٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرٍ (فروع

کافی، حدیث، باب فضل الصدقه، ج ۴، ص ۴)

«صدقه بدهید اگر چه یک صاع از خرما باشد (۷۵۰ گرم) و یا کمتر از آن یا مشتی

خرما و یا کمتر از آن یا یک دانه خرما و نصف خرما»

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ

نَارَ جَهَنَّمَ (عقاب الاعمال، ص ۳۳۰)

«کسی که در یک وجب زمین به همسایه‌اش خیانت کند، خداوند روز قیامت آن را تا هفت طبقه‌ی زمین طوقی از آتش کند و به گرنش افکند تا وقتی که او را داخل آتش جهنم کند.»

بنابراین مکتب اقتصادی اسلام فعالیت‌های اقتصادی خیانت‌آمیز را مورد نکوهش قرار داده و مسلمانان را از آن برحذر داشته و تربیت شدگان مکتب اسلام مواظب اموال و حقوق دیگران می‌باشند که مبادا چیزی را به ناحق تملک نمایند و از طرف دیگر برای رسیدن به کمالات معنوی و نعمت‌های اخروی از بذل و بخشش بهترین اموال خود-گاهی تا سرحد ایثار- دریغ نمی‌ورزند، و امکان ندارد با رعایت دستورالعمل‌های اسلامی دیگران را استثمار نمایند.

نوع دوم: محدودیت برونی

مقصود از محدودیت برون، نیرویی است که از بیرون ذات انسان، رفتار و سلوک اجتماعی انسان را مشخص و فعالیت‌ها و آزادی اقتصادی او را کنترل می‌کند، و این محدودیت به دو گونه انجام می‌گیرد:

۱. محدودیت دولتی

در اسلام برای دولت اسلامی حق نظارت بر تمام فعالیت‌ها در جهت حفظ مصالح عمومی به وسیله‌ی محدود کردن آزادی افراد وضع شده تا ضامن تحقق عدالت اجتماعی باشد.

و به دولت اسلامی قدرتی داده شده تا بتواند براساس مقتضیات زمان و مکان آزادی افراد را در کارهایی که انجام می‌دهند و یا ترک می‌کنند، هدایت، و طبق اهداف اسلامی در اجتماع کنترل کند. چنان که خدای متعال می‌فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹)

«از خدا و رسول او و اولی الامر خودتان اطاعت کنید»

این آیه دلالت دارد که اطاعت از ولی امر واجب است، بنابراین همان طور که شهید صدر نیز فرموده، برای مقام عالی اسلام حق دخالت در امور (در چهارچوب شرع مقدس)

وجود دارد، تا بتواند از این رهگذر از مصالح جامعه حمایت و توزان اسلامی را در آن محقق سازد. (اقتصادنا، شهید صدر، ص ۲۶۲)

۲. محدودیت قانونی

در شریعت اسلام، تمامی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که بازدارنده‌ی تحقق ایده‌ها و ارزش‌های شناخته شده اسلامی هستند مانند ربا و قمار و... ممنوع است، بنابراین در تملک اسلامی سه شرط معتبر است:

اول: آن که مال از طریق حلال به دست آمده باشد.
دوم: آن که ایجاد و ادامه‌ی این تملک، مستلزم ضرری برای دیگران نباشد، با توجه به این که در حدیث نبوی آمده «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۱، باب ۱۲۳، حدیث ۳)

در اسلام نه حکم ضرری جعل شده و نه کسی حق ضرر زدن به دیگران را دارد. سوم: آن که تملک، مستلزم هیچ گونه ابطال حق و یا استقرار و تثبیت باطلی نباشد. بنابراین اگر کسی مال دزدیده شده را از کسی خریداری کند، اگرچه از اصل سرقت هم بی‌اطلاع باشد، مالک آن نمی‌شود، زیرا این مال از راه حلال به دست نیامده است، و هم چنین آن چه از طریق کلاهبرداری، تدلیس و یا اکراه و اجبار و یا مانند آن به دست آمده باشد، ملک شخص شمرده نمی‌شود و نمی‌تواند آن را به دیگری بدهد. و هم چنین اگر فرد یا گروهی از راه واگذار کردن منابع عمومی و ملی به دیگران، پولی به دست آورند، مالک آن پول شناخته نخواهند شد، زیرا مستلزم ابطال حق و استقرار امر باطلی می‌گردد.

فعالیت‌های اقتصادی حرام

با توجه به مبانی که تاکنون بیان کردیم، نمونه‌هایی را که از فعالیت‌های اقتصادی که موجب تقویت ظلم و مانع تحقق ارزش‌های اسلامی و عدالت اجتماعی می‌شود و در شرع اسلام منع شده است و قوانین بازدارنده‌ای را نسبت به آنها مقرر می‌دارد، برای تنویدی اذهان بیان می‌کنیم:

۱. حرمت فروش سلاح

فروش اسلحه و یا هر چیز دیگر به دشمنان دین، چه کافر باشند یا مسلمان، در صورتی که موجب تقویت ظلم و کمک به آنان علیه دین حق و نظام اسلامی باشد، در شریعت اسلام ممنوع و در نتیجه موجب محدودیت اقتصادی است و این مطلب مورد اتفاق نظر فقها است.

مرحوم صاحب حدائق می‌نویسد:

«مشهور میان اصحاب بلکه ظاهر آن است که در حرمت بیع سلاح به دشمنان دین میان آنها خلاقی نیست» (حذائق الناظره، ج ۱۸، ص ۲۰۶)

مرحوم شیخ طوسی (ره) نیز می‌نویسد:

«فروش اسلحه به کفار و دشمنان دین حرام است» (النهایه، ص ۳۶۵)

مرحوم صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد:

«ظاهر عبارت شرایع، تذکره، ارشاد و قواعد آن است که فروش اسلحه به دشمنان دین در حال جنگ حرام است اگر چه فروشنده قصد کمک به آنان را نداشته باشد» (مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۳۳)

مرحوم ابن فهد حلی نقل می‌کند:

«حرمت فروش اسلحه به کفار حربی اجماعی است» (مذهب البار، ج ۲، ص ۲۷)

هم چنین بنابر قول مرحوم نراقی:

«فروش اسلحه به دشمنان دین چه مسلمان باشند یا کافر حرام است و حرمت آن فی‌الجمله اجماعی است» (مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۵)

برخی از روایات نیز بر نظر فقها دلالت دارند:

علی بن جعفر می‌گویند از برادرش موسی بن جعفر (ع) درباره‌ی مسلمانان که کالای تجارته برای کفار می‌برند و می‌فروشند سؤال کردم فرمود:

«إِذْ لَمْ يَحْمِلُوا بِهَا سِلَاحًا فَلَا بَأْسَ» (وسائل، ج ۱۲، ص ۷۰، باب ۸، حدیث ۶)

«اگر اسلحه نبرند، اشکالی ندارد»

از مفهوم این روایت معتبر استفاده می‌شود که اگر مسلمانان اسلحه حمل کنند و به مشرکان بفروشند جایز نیست. ولی باید توجه داشت که حرمت فروش اسلحه به

دشمنان دین، در صورتی است که موجب تقویت آنان علیه اسلام و مسلمانان باشد و برای اثبات حرمت آن به جز اقوال فقها و احادیث، حکم عقل، حرمت تعاون بر گناه، حرمت رکون به ظالم و حرمت سلطه کفار بر مسلمانان کافی است.

اما در صورتی که موجب تقویت آنان علیه اسلام و مسلمانان نباشد، نه تنها فروش اسلحه به آنان حرام نیست بلکه در برخی موارد، مثل این که تضعیف ستمگران و دشمنان اسلام شده و یا دفع افسد به فاسد باشد، فروش اسلحه به آنان یا مجاناً لازم هم خواهد بود، البته تشخیص موارد آن با ولی امر مسلمانان است.

۲. اجاره‌ی حرام

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی که از نظر اسلام ممنوع و در نتیجه آزادی‌های اقتصادی را محدود می‌کند، اجاره دادن مسکن و یا وسیله‌ی نقلیه، ماشین، هواپیما، کشتی و... جهت استفاده‌ی حرام از آن است.

مرحوم صاحب جواهر می‌نویسد:

«اگر کسی مسکن و یا کشتی خود را به دیگری اجاره دهد و شرط کند که آن را در حرام به کار برد و یا طرفین عقد بر آن اتفاق کنند، هر چند در متن عقد به آن تصریح نشود، در حرمت این گونه اجاره مخالفی را نیافتیم» (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۰)

شیخ طوسی می‌نویسد:

«اگر کسی منزل و یا مغازه‌ای را برای کلیسا و یا فروش خمر اجاره دهد آن اجاره حرام و باطل است، دلیل ما اجماع و اخبار است.» (خلاف، ج ۲، ص ۲۱۴، کتاب اجاره، مسأله ۳۷)

در کتاب‌های شرایع محقق حلی (ج ۲، ص ۹) و مستند الشیعه (ج ۲، ص ۳۳۶) و ریاض المسائل طباطبائی (ج ۱، ص ۵۰۰) و تذکره‌ی علامه حلی (ج ۲، ص ۳۰۰) و مسالک الافهام شهید ثانی (ج ۱، ص ۱۶۵) و مکاسب محرمة شیخ انصاری (ص ۱۸) و مکاسب محرمة امام خمینی (ج ۱، ص ۱۲۹) و منهاج الصالحین آیه الله خوئی (ج ۲، ص ۹۶) بر همین مضمون تأکید شده است.

البته قدر مسلم از موارد حرمت که مورد اتفاق نظر فقها است، جایی است که چیزی را به قصد آن که در حرام به کار رود و به شرط استفاده‌ی حرام از آن به اجاره دهند،

مثل این که مکان را به شرط دایر کردن عشرتکده و یا کشتی خود را به شرط حمل کردن مشروبات الکلی اجاره دهند و روشن است این گونه اجاره دادن ها مشمول ادلهی اعانت بر گناه است.

۳. حرمت چاپ و نشر کتاب های ضلال

یکی دیگر از فعالیت های اقتصادی حرام که موجب محدودیت آزادی های اقتصادی می گردد، آن است که انسان از طریق چاپ و نشر، حفظ و تدریس و تعلیم کتاب های ضلال و گمراه کننده که موجب تقویت کفر و دمنشنی باشد، مال و ثروتی را به دست بیاورد. کتاب های منافقین و کتاب هایی که وهابیان در مکه و مدینه علیه شیعه منتشر و پخش می نمایند از این قبیل است. روشن است که این گونه فعالیت های اقتصادی از نظر عقل قبیح و حرام است، علاوه بر آن آیهی شریفه ذیل دلالت دارد:

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ » (لقمان، ۶)

«برخی از مردم سخنان بیهوده و سرگرم کننده خریدار می کنند تا مردم را ندانسته از راه خدا منحرف کنند و راه خدا را به مسخره می گیرند برای آنان عذابی خوار کننده است.»

آیهی شریفه بر خرید و فروش این گونه کتاب ها وعدهی عذاب داده و معلوم است اگر کاری حرام نباشد عذاب ندارد و کتب ضلال از بارزترین مصادیق لهو الحدیث است. پس وعدهی عذاب دلیل بر حرمت آن است. مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه گوید:

این آیه دربارهی نضر بن حارث بن علقمه نازل شده است، او مرد تاجری بود که برای تجارت به فارس می رفت و داستانهای ایارنیان را خریداری و در بازگشت برای قریش بازگو می کرد و به آنها می گفت اگر محمد (ص) برای شما داستان های عاد و ثمود را نقل می کند من داستان های رستم و اسفندیار و کسری و سلاطین عجم را برای شما بازگو می کنم و قریش به داستان های او گوش می دادند و سرگرم می شدند (مجمع البیان، ج ۸، ص

بر همین اساس، فقها به حرمت حفظ و نشر و خرید و فروش کتاب‌های ضلال فتوی داده‌اند.

صاحب مفتاح الکرامه می‌گوید:

«فقها بر حرمت نسخه‌برداری و حفظ و نگهداری کتاب‌های ضلال به استثنای برخی موارد (مثلاً برای پاسخگویی و ابطال آنها باشد) اتفاق نظر دارند و مسئله مورد اجماع است.» (مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۱۶۲)

شیخ مفید می‌نویسد:

«کسب مال و ثروت از راه حفظ کتاب‌های ضلال و نسخه‌برداری از آنها حرام است.» (مقنعه، ص ۹۰، ابواب المکاسب)

شیخ طوسی و محقق کرکی نیز به همین معنی تصریح کرده است (نهایه، ص ۳۶۵؛ جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۶)

۴. حرمت کلاه‌برداری

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی حرام که از نظر شرع محدود شده، آن است که انسان را راه فریب و نیرنگ خیانت و غش در معامله، مال و ثروت به دست آورد. مقصود از غش در معامله آن است که جنس بد را داخل جنس خوب یا به جای جنس خوب معامله کند و یا عیب جنس خود را بپوشاند. بنابراین قول صاحب جواهر:

«مشهور میان فقها آن است که اگر فروشنده‌ای غش در معامله کند چنین معامله‌ای حرام است بلکه برخی از فقها ادعای اجماع کرده‌اند» (جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۱) عده‌ای از روایات معتبره نیز بر آن دلالت دارند، از جمله:

۱. پیامبر (ص) به مردی خرمافروش فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهُمْ» (فروع کافی، ج ۵، ص ۱۶۰، حدیث ۲)

«آیا نمی‌دانی کسی که مسلمانی را فریب دهد از مسلمانان نیست.»

۲. مرحوم شیخ طوسی به سند معتبر از موسی بن بکر روایت می‌کند که گفت: نزد موسی بن جعفر (ع) بودیم، دینارهایی جلو روی آن حضرت بود به یکی از آنها نگاه کرد، آن را برداشت و دو نیمش کرد و فرمود:

«أَلْقَهُ فِي الْبَالُوَعَةِ حَتَّى لَا يُبَاعَ شَيْءٌ فِيهِ غَشٌّ» (فروع کافی، ج ۵، ص ۱۶۰، حدیث ۵)

«آن را در چاه فاضل آب بینداز تا چیز مغشوش فروخته نشود.»

۳. به سند معتبر از هشام بن حکم روایت می‌کند که گفت من در سایه، پارچه سابری (پارچه مرغوبی که در فارس بافته می‌شد) می‌فروختم، موسی بن جعفر (ع) از آنجا گذشت و فرمود: «یا هشام إِنَّ الْبَيْعَ فِي الضَّلَالِ غَشٌّ وَ الْغَشُّ لَا يَحِلُّ» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸، حدیث ۳)

«فروش پارچه در سایه فریب و غش است.»

بنابراین بر حرمت غش روایات و اقوال فقها به صراحت دلالت دارند.

۵. حرمت احتکار

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی حرام، احتکار است اما قبل از بیان احکام آن لازم است تعریفی از آن ارایه شود. عده‌ای از اهل لغت، احتکار را عبارت از خرید و جمع‌آوری و نگهداری طعام و مطلق خوردنی‌ها به امید گران شدن دانسته‌اند و مرحوم شهید ثانی همین معنا را اختیار کرده است. (لسان العرب، ج ۴، ص ۲۰۸، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۷۷، مکاسب، ص ۲۱۴)

جمعی دیگر احتکار را عبارت از نگهداری کالا، شامل خوردنی به جز آن به امید گرانی دانسته‌اند، و مرحوم آیه الله خویی نیز این معنا را اختیار کرده است (مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۸)

به نظر می‌رسد همین معنای دوم درست باشد، زیرا در معنی و مفهوم لغوی احتکار اخذ نشده که شیء احتکار شده طعام باشد، و آنهایی که احتکار را مقید به خوردنی‌ها کرده‌اند در مقام بیان معنای احتکار خاص که در روایات آمده، یعنی «احتکار الطعام» بوده‌اند نه مطلق احتکار و گر نه به عنوان نمونه ابن اثیر تصریح کرده که ماده‌ی «حکر» در اصل به معنای جمع‌آوری و نگهداری است (خواه طعام باشد یا غیر آن) (النهایه، ج ۱، ص ۴۱۷) در اقرب الموارد به همین معنا تصریح شده است (ج ۱، ص ۲۱۷)

و می‌توان همین معنای عام را تأیید کرد به این که اگر احتکار دارای معنای عامی نبود و شامل طعام و غیرطعام نمی‌گردید، دیگر نیاز نبود که در روایات، احتکار را به طعام اختصاص داده «احتکار الطعام» بگویند، بلکه به ذکر کلمه‌ی احتکار اکتفا می‌شد.

مراحل احتکار

احتکار از نظر تأثیر در بازار و نظام اقتصادی جامعه، دارای سه مرحله است:

۱. احتکار هیچ گونه تأثیری در بازار نداشته و یا تأثیرش قابل اعتنا نباشد.

احتکار تأثیر قابل توجهی در بازار داشته باشد.

احتکار به خاطر تأثیر فراوان در بازار موجب عسر و حرج شده و مردم از به دست

آوردن نیازمندی‌های خود ناتوان گردند.

مرحله اول:

بدیهی است مرحله‌ی اول احتکار که موجب کمبود کالا در بازار نگردد، از نظر شرع

مقدس اسلام حرام نیست و فقها به جواز آن فتوی داده‌اند و روایاتی بر جواز آن نیز

دلالت دارند:

مرحوم شیخ مفید می‌نویسد:

« در صورت فراوانی غلات در شهر و کفایت آن برای مردم نگهداری آنها به امید

گرانی جایز است » (المقنعه، ص ۱۶۹، کتاب بیع)

. مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد:

« اگر نظیر کالای احتکار شده در بازار وجود داشته باشد، جمع کردن و نگهداری آن

جایز است » (نهایه، ص ۲۷۴؛ مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵)

و همین فتوای علامه حلی (تذکره، ج ۱، ص ۵۸۵) و محقق کرکی (جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۱)

و شهید ثانی (مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۷۷) و محقق حلی (شرايع، ج ۲، ص ۲۱) و صاحب جواهر

(ج ۲۲، ص ۴۸۳) و... می‌باشد، بلکه ظاهراً فقها در این مورد اتفاق نظر دارند و روایات معتبره

بر جواز آن دلالت دارند از جمله:

مرحوم صدوق به سند معتبر از امام صادق (ع) روایت می‌کند که از آن حضرت

درباره‌ی احتکار سؤال شد، فرمود:

« إِنَّمَا الْحِكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَاماً وَ لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَتَحْكِرُوهُ، فَإِنْ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ

أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْتَمِسَ بِسَلْعَتِكَ الْفَضْلَ » (من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۶، حدیث ۳؛

وسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵، باب ۱۸، حدیث ۱)

«احتکار آن است که طعامی را که در آن شهر، غیر از آن وجود ندارد خریداری و ذخیره کنی، ولی اگر در شهر طعامی یا متاعی غیر از آن باشد، اشکالی ندارد که کالای خود را ذخیره کرده و سود بیشتری بخواهی».

مرحله‌ی دوم:

اگر احتکار تأثیر قابل توجهی در بازار دارد و در شرایطی است که بازار پاسخگوی نیاز مردم نیست و موجب افزایش قیمت‌ها می‌گردد اگر چه به سر حد اضطرار و عسر و حرج نرسد آیا همانند مرحله‌ی اول جایز است؟ و یا حرام است؟ فقها نسبت به این مرحله که بحث اصلی آنان را در احتکار تشخیص می‌دهد اختلاف نظر دارند:

نظر اول: عده‌ای از آنان مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و محقق حلی و صاحب جواهر و برخی دیگر فتوا به کراهت دارند (مقنعه، مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵؛ شرایع، ج ۲، ص ۲۱؛ جواهر، ج ۲۲، ص ۴۸۳)

نظر دوم: و جمع بسیاری از فقها فتوا به حرمت آن داده‌اند، از جمله آنها است: مرحوم صدوق، ابن حمزه، شیخ طوسی، قاضی ابن براج، علامه حلی، فخرالمحققین و محقق ثانی، شهید ثانی، فاضل مقداد، محدث بحرانی، نراقی، طباطبائی، شهید اول، علامه حلی، شیخ انصاری، امام خمینی و جمعی دیگر (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶؛ مقنعه، ص ۱۳؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۵؛ مهذب، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تذکره، ج ۱، ص ۵۸۵ و... کاسب، ص ۲۱۲؛ بیع امام خمینی، ج ۱، ص ۵۰۱)

ادله‌ی نظریه‌ی دوم: عده‌ای برای حرمت احتکار به آیات ذیل استدلال کرده‌اند:

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ.. (توبه، ۳۰)

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ... (نساء، ۲۹)

الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ... (تکاور، ۱)

اما وقتی که به تفاسیر مراجعه می‌شود و با تأمل شأن نزول آنها بررسی می‌شود، مشاهده می‌شود که این آیات در مقام بیان حکم احتکار نیستند و بر حرمت احتکار دلالت ندارند.

آیه‌ی اول، گنج کردن طلا و نقره و اشیای نفیس برای مدتی طولانی و سال‌های متمادی که کاملاً از گردونه‌ی اقتصادی خارج می‌کنند، منع می‌کند.

در حالی که احتکار نگهداری اموال (گران قیمت باشد یا ارزان قیمت) و خارج کردن آن از گردونه‌ی اقتصادی در یک مقطع زمانی خاص به خاطر گران شدن است و سپس آن را به بازار می‌آورد و در چرخه‌ی اقتصادی قرار می‌دهد.

آیه‌ی دوم، ناظر است به معاملات نامشروع که موجب فساد و تباهی می‌شود مثل قمار، معاملات غرری و... در حالی که عنوان معامله بر احتکار صدق نمی‌کند چون احتکار عملی است که قبل از معامله انجام می‌گیرد.

آیه‌ی سوم، مراد از آن نکوهش بر جمع‌آوری و روی هم انباشتن مال و تفاخر به آن است و ارتباطی به احتکار ندارد.

روایات

اما روایات معتبره‌ای داریم که بر حرمت احتکار دلالت دارند از جمله:

۱. مرحوم کلینی به سند معتبر از سالم حنابل روایت می‌کند که گفت: امام صادق (ع) به من فرمود: شغلت چیست؟ عرض کردم گندم فروشم و گاهی اوقات بازار خوبی دارم و گاهی به کساتی بازار مواجه می‌شوم و گندم‌ها را نگه می‌دارم.

آن حضرت پرسیدند دیگران در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند محترک است، سپس فرمود: آیا کسی غیر از تو گندم می‌فروشد؟ عرض کردم من یک یک هزارم گندم‌هایی که به فروش می‌رسد نمی‌فروشم، آن حضرت فرمود: در این صورت نگهداری گندم‌ها اشکالی ندارد همانا محترک مردی بود از قریش به نام حکیم بن حزام که هر گاه طعمای به مدینه وارد می‌شد تمام آن را خریداری می‌کرد، سپس پیامبر اکرم (ص) روزی به او گذر کرد و فرمود: ای حکیم بن حزام از احتکار بر حذر باش.

۲. مرحوم شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش روایت می‌کند که فرمود:

«لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِي» (استیمار، ج ۳، ص ۱۱۴؛ وسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵)

«طعام را احتکار نمی‌کند مگر شخص خاطی و گنه‌کار»

۳. روایت معتبره‌ای که قبلاً ذکر شد که امام صادق (ع) فرمود:

احتکار آن است که کسی طعامی را که در شهر به جز آن طعامی نیست، بخرد و نگهداری کند، پس اگر در شهر طعامی باشد و یا غیر آن به فروش رسد، مانعی ندارد که به نگهداشتن کالای خویش فزونی طلبد.

از روایات فوق حرمت احتکار به خوبی استفاده می‌شود:

زیرا در روایت اول پیامبر اکرم(ص) به حکیم بن حزام می‌فرماید: بر حذر باش از این که احتکار کنی، و اگر احتکار حرام نبود بر حذر داشتن و ترساندن از آن وجهی نداشت بنابراین بر نهی تحریمی دلالت دادن.

در روایت دوم با صراحت محترک را خاطی و گناهکار می‌شمارد و معلوم است که اگر احتکار گناه و حرام نبود، محترک گناهکار نبود.

در روایت سوم امام می‌فرماید احتکار وقتی جایز است که در شهر طعام دیگری در معرض فروش باشد و مفهوم آن این است که اگر طعام دیگری نباشد یا به فروش نرسد احتکار جایز نبوده و حرام است.

بنابراین با توجه به روایات مذکور و روایات دیگری که به شدت از احتکار مذمت و منع می‌کنند و روایاتی که دلالت دارند بر این که حاکم اسلامی محترک را ملزم به فروش اجناس احتکار شده می‌نماید (وسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۷) هیچ گونه شک و تردیدی در اصل حرمت احتکار باقی نمی‌ماند. البته فروع دیگری هم قابل بحث است که در این مقاله نمی‌گنجد.

مرحله‌ی سوم:

احتکاری که به خاطر تأثیر کالا در بازار موجب عسر و حرج جامعه شده به گونه‌ای که مردم برای بدست آوردن نیازمندی‌های خود عاجز شوند.

حکم این مرحله با توجه به استدلال مرحله‌ی دوم روشن است و ادله‌ای که بر حرمت مرحله‌ی دوم دلالت داشت به طریق اولی بر حرمت این مرحله دلالت دارد. علاوه بر آن قاعده‌ی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» شامل این مرحله می‌گردد و به مقتضای این قاعده در صورتی که احتکار موجب ضرر و زیان به دیگران باشد کسی حق احتکار ندارد.

و معلوم است که قاعده‌ی «لاضرر» بر قاعده‌ی احترام مالکیت، و قاعده‌ی «الناس مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» و مانند آن مقدم است، یا از باب جمع عرفی، چنان که مبنای صاحب کفایه است و یا به خاطر حکومت که مبنای شیخ انصاری است.

احتکار چه کالایی حرام است؟

آیا احتکار حرام اختصاص به کالای خاصی دارد، مانند گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و یا این که ادله‌ی حرمت احتکار شامل تمام نیازمندی‌های عمومی می‌گردد؟
ظاهر روایات که در این باب آمده این است که احتکار به موارد مذکور فقط اختصاص دارند، به خصوص با توجه به روایت امام صادق (ع) که فرمود: «لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي

الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْتِ وَالسَّمَنِ» (وسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۳؛ باب ۲۷، حدیث ۴)

«احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن»

بیشتر فقها نیز احتکار را به موارد یاد شده اختصاص داده‌اند از جمله:

شیخ طوسی در کتاب نهاییه (نهایة الاحکام، ص ۳۷۴)، شیخ انصاری در کتاب مکاسب (ص ۲۱۲)، شهید ثانی در مسالک (ج ۱، ص ۱۷۷) صاحب جواهر حتی ادعای اجماع کرده است (ج ۲۲، ص ۴۸۱)

عده‌ای از فقها علاوه بر موارد مذکور، نمک و مطلق اطعام را نیز از موارد احتکار شمرده‌اند از جمله آنها شیخ مفید، محقق حلی، علامه و شهید اول است. هر چند دلیل محکمی برای ادعای خود ارایه نکرده‌اند. (شهید اول - لمعه ص ۱۱۶)

نتیجه

به نظر می‌رسد اگر در روایات تنقیح، مناط نماییم و آنها را تعمیم دهیم و بگوییم در زمان صدور روایات بیشتر نیازمندی‌های مردم همان موارد بوده، پس در حقیقت معیار، نیازمندی‌های مردم است.

بنابراین اگر احتکار، موجب عسر و حرج مردم نسبت به هر کالایی گردد ادله‌ی حرمت احتکار از جمله قاعده‌ی «لاضرر» شامل آن می‌شود خواه از موارد ذکر شده در روایات باشد یا نه»

برخورد با محترک

در صورتی که دو شرط احتکار تحقق یابد، بعضی مردم به کالای احتکار شده نیاز داشته باشند و عرضه کننده‌ی دیگری هم وجود نداشته باشد، امام (ع) با نایب او یعنی مجتهد جامع الشرایط و یا عدول مؤمنان محترک را مجبور می‌کنند تا کالای احتکار شده را به فروش برساند. مرحوم صاحب حدائق می‌نویسد در این مسأله بین فقها خلافتی نیست (حدائق، ج ۱۸، ص ۶۴) علاوه بر آن روایاتی نیز بر این حکم دلالت دارد از جمله:

امام صادق (ع) فرمود:

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِالْمُحْتَكَرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ أَلْيَ بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظَرُ

الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا» (التوحيد، ص ۲۷۹، باب قضا)

پیامبر اکرم (ص) به گروهی از احتکار کنندگان برخورد کرد و دستور داد که اموال احتکار شده‌ی آنان به میان بازار و جایی که در معرض دید همگان است، آورده شود.

نرخ گذاری

پس از آن که محترک مجبور به فروش کالای خود شد، آیا نرخ گذاری آن هم لازم است یا صاحب مال حق فروش آن را به هر قیمتی دارد؟

در این رابطه فقها اختلاف نظر دارند:

نظریه‌ی اول: مشهور آن است که صاحب کالا به هر قیمتی که خواست، می‌تواند بفروشد و نرخ گذاری از طرف حاکم شرع جایز نیست بلکه شیخ طوسی و علامه و برخی دیگر از فقها می‌فرمایند این مسأله اتفاقی است و استدلال به قاعده‌ی احترام مالکیت، و «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» کرده‌اند. (تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۸۵)

نظریه‌ی دوم: این است که حاکم اسلامی، حق قیمت گذاری به گونه‌ای که صاحب کالا متضرر نشود دارد از جمله‌ی آنها شیخ مفید است (مقننه، ص ۹۶)

نظریه‌ی سوم: عده‌ای فقها قایل به تفصیل شده‌اند و معتقدند:

نرخ گذاری در ابتدا جایز نیست ولی در صورتی که محترک بخواهد کالای خود را گران بفروشد و اجحاف کند، حاکم باید نرخ گذاری و از ظلم به مردم جلوگیری کند.

جمع‌بندی

با دقت در مجموع ادله و کلمات فقها، همین نظریه‌ی سوم صحیح است، زیرا دلیل بر جواز نرخ‌گذاری در ابتدا نداریم لکن اگر محتکر در قیمت‌گذاری اجحاف کند و سبب اختلال نظام اقتصادی جامعه‌ی اسلامی گردد، به مقتضای قاعده‌ی «لاضرر» و تقدیم آن بر ادله‌ی اولیه (که مورد اتفاق همه‌ی فقهاست) حاکم شرع باید قیمت‌گذاری نماید.

نتایج بحث

با توجه به نظرات فقها و روایات وارده به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. حرمت احتکار اختصاص به جایی ندارد که کالا به طور کلی در بازار نایاب شده و مردم به شدت در مضیقه و فشار باشند بلکه اگر حتی کالا در بازار هم باشد ولی جریان توزیع آن با اختلالاتی مواجه گردد که منجر به کمیابی و گرانی گردد به طوری که از دسترس عموم خارج و جز با قیمت بیشتر قابل تهیه نباشد نیز احتکار ممنوع و حرام است.

۲. صرف اعلان حرمت احتکار موجب پایین آمدن مطلوبیت آن در جامعه‌ی اسلامی است، اگر چه هیچ گونه ضابطه‌ای اجرایی برای آن نباشد و به هر اندازه که تقوا و ایمان و فضایل اسلامی بیشتر باشد، احتکار و دیگر اعمال ناشایست و منکر کمتر می‌شود.

۳. در صورتی که احتکار موجب ضرر و زیان باشد، حرمت آن اختصاص به موارد شش‌گانه‌ی گذشته ندارد بلکه تمامی نیازمندی‌های عمومی و اصلی جامعه را شامل می‌شود.

۴. حاکم اسلامی باید محترکان را به فروش کالای احتکار شده مجبور نمایند.

۵. حاکم اسلامی در برخی موارد، باید کالای احتکار شده را نرخ‌گذاری کند.

۶. حرمت و منع از احتکار گذشته از آن که از بالا رفتن قیمت کالاهای احتکار شده جلوگیری می‌کند، مانع بی‌ثباتی و تورم در کالاهای دیگر نیز می‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ:

* قرآن

- ۱- ابن اثیر، ابوسعادت مبارک بن محمد جزری، البدایة و النہایة، دارالاحیاء کتب عربیہ
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: افست، ادب الحوزہ، ۱۴۰۵
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، قم: انتشارات دهقان ۱۳۷۶
- ۴- بحرانی، یوسف، حدائق الناظره فی احکام عترت الطاهره، دارالکتب الاسلامی، قم، بی تا
- ۵- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: مکتبۃ الاسلامیہ، تهران ۱۳۷۸
- ۶- حلی، ابن فہد، مہذب البارع، بی جا، بی تا
- ۷- حلی، (محقق)، حسن بن جعفر، شرایع الاسلام، نجف، مکتبہ الادب، بی تا
- ۸- خوری سرتوتی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیہ و التوارد، مؤسسہ نصر، قم، بی تا
- ۹- شہید اول، لمعۃ الدمشقیہ، مکتب الاعلام الاسلامی، دارالناصر لبنان، چاپ اول ۱۴۰۶ هـ
- ۱۰- شہید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافہام فی شرح شرایع الاسلام، سنگی افست ۱۳۱۳
- ۱۱- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویہ، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، بی تا
- ۱۲- -----، من لایحضرہ الفقیہ
- ۱۳- -----، التوحید، تهران: چاپخانہ صدوق
- ۱۴- طوسی (شیخ الطائفہ)، محمد بن حسن، مبسوط فی فقہ الامامیہ، تهران: مکتبہ المرتضویہ
- ۱۵- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان، مقننہ، دارالکتب الاسلامیہ ۱۳۶۴
- ۱۶- صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، مطابع نمونہ ۱۴۰۸، قم
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفۃ ۱۴۰۶
- ۱۸- طوسی (شیخ الطائفہ)، ابوجعفر محمد بن حسن خلاف، تهران: مکتبہ المرتضویہ، بی تا
- ۱۹- -----، استبصار، تهران: مکتبہ المرتضویہ، بی تا
- ۲۰- -----، نہایۃ الاحکام، مکتبہ المرتضویہ، تهران، بی تا
- ۲۱- -----، المبسوط فی فقہ الامامیہ، دارالاحیاء آثار الجعفریہ، چاپ خانہ ی
- حیدری تهران، بی تا
- ۲۲- العاملی، سید محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامہ فی شرح قواعد العلامہ، افست مؤسسہ ی آل البیت، بی تا
- ۲۳- حلی (علامہ)، حسن بن یوسف، تذکرہ الفقہاء، بی جا، بی تا
- ۲۴- کلینی، شیخ محمد بن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیہ، با تعلیقات علی اکبر غفاری
- ۲۵- حلی (محقق)، حسن بن جعفر، شرایع الاسلام، نجف، مکتبۃ الادب، بی تا
- ۲۶- کرکی (محقق)، علی بن عبدالعالی، جامع المقاصد، بی جا، بی تا
- ۲۷- الموسوی الخمینی، روح اللہ، مکاسب محرمة، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱

- ۲۸- -----، کتاب البیع، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۵
- ۲۹- موسوی خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مطبعة العلمیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵
- ۳۰- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، تهران ۱۳۲۵
- ۳۱- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول ۱۴۱۷